



مزایای

جهانی شدن^۱

مقایسه منافع کره جنوبی با مکزیک^۲

از: "هربرت اچ. ورلین"^۳

ترجمه (تلخیص): مسعود احمدی^۴



چکیده

این مقاله به تجزیه و تحلیل تجربه صادرات مداری^۵ مکزیک می‌پردازد و نشان دهنده این نکته است که "جهانی شدن"، صرفاً سبب برخوردار شدن از سطح بالای زندگی و رفاه نمی‌شود. مکزیک به دلیل "حکمرانی نادرست" به ویژه اداره امور دولتی، از روند جهانی شدن سود نبرده است. ولی کره جنوبی به دلیل دارا بودن قدرت سیاسی "انعطاف پذیرتر" نسبت به مکزیک توانست جایگاه خوبی داشته باشد. این مقاله با درس‌هایی که مکزیک می‌تواند از کره جنوبی بگیرد به پایان می‌رسد.

مقدمه

و ... می‌باشد.
اگر ما با "فریدمن" موافق باشیم که به هیچ وجه نمی‌توان از جهانی شدن اجتناب کرد، باز از خود می‌پرسیم آیا جهانی شدن خوب است؟ در هر حال نمی‌توان به اعتراضات خشمگینانه و عظیم هزاران تظاهرکننده در مقابل سازمان‌های مالی، تجارت جهانی بین‌المللی بی‌توجه بود.

به همین دلیل باید به گفته‌های مخالفان نیز توجه کرد. آسوالدو دی ریورو^۷، در کتاب خود تحت عنوان افسانه‌ی توسعه: اقتصاد نامطمئن قرن ۲۱^۸ (چاپ ۲۰۰۱)، به طور خلاصه می‌گوید:

- تنها کشورهای معدودی (مثل: هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی)، قادر بودند از جهانی شدن بهره کامل ببرند.
- بر خلاف جهانی شدن، ۳۰ درصد از جمعیت فعال جهان بیکار مانده‌اند و ۴۰ درصد از جمعیت آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا در زیر خط فقر (یعنی با کمتر از یک دلار) زندگی می‌کنند.

بر اساس کتاب "فریدمن"، تحت عنوان "لکسس و درخت زیتون"^۶، کشورهایی که از جهانی شدن اجتناب می‌ورزند، محکوم به (شکست) فقر می‌شوند، چرا که هر چه شما به سمت تجارت آزاد و رقابت حرکت کنید اقتصاد کشور شکوفا تر خواهد شد. "فریدمن" با استفاده از آمار بانک جهانی خاطر نشان کرد:

- بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۷، تعدادی از کشورهای با رژیم‌های اقتصاد آزاد (لیبرال)، سرمایه‌گذاری خود را از ۸ درصد (۲۳ میلیارد دلار) به ۲۸ درصد (۴۴ میلیارد دلار)، افزایش دادند.
- علت اجتناب ناپذیر بودن جهانی شدن ناشی از؛ پیشرفت‌های بین‌المللی (پایان جنگ سرد، یکه‌تازی سرمایه‌داری، توسعه شهری، امور مالی، اقتصادی، فرهنگ آمریکایی) و پیشرفت تکنولوژیکی (دسترسی به اینترنت، ماهواره

■ جهانی شدن، مشکلات جمعیتی، شهرسازی، اتلاف منابع، فقر، بیکاری، آلودگی محیط، جنایت، نابرابری و ظلم را "تشدید" کرده است.

■ ۷۵ درصد جمعیت دنیا در کشورهای فقیر زندگی کرده و از منابع، امکانات و تکنولوژی برای رقابت جهانی بهره‌ای ندارند.

■ سیاست‌های اقتصادی که به وسیله مجامع جهانی (بانک جهانی، سازمان بین‌المللی و رهبران کشورهای ثروتمند) اتخاذ می‌شود غالباً برای فقرا "مضر" هستند.

■ حتی زمانی که کشورها قصد جهانی شدن را دارند، مواجه با انواع تعرفه‌ها و یارانه‌های کالاهای صادراتی کشورهای ثروتمند (مثل مواد غذایی، لباس و منسوجات) می‌شوند.

اگرچه جهانی شدن سبب شده که بعضی از کشورها بهره خوبی ببرند به عنوان مثال: "هنگ کنگ" با کمتر از ۵ میلیون نفر جمعیت (تا سال ۱۹۸۰)، از محل صادرات خود بیشتر از تمام "هند" سود بدست آورد. یا چین با رفتن به سمت جهانی شدن،

در فاصله سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۹۵، رتبه خود را در بین کشورها از ۱۹ به ۱۰ ارتقاء بخشید. با این حال:

● طبق آخرین گزارش بانک جهانی متوسط درآمد در ۲۰ کشور ثروتمند دنیا ۳۷ برابر ۲۰ کشور فقیرترین دنیا می‌باشد.

● در ۲۰ سال اخیر فاصله و شکاف درآمدی بین کشورهای فقیر و ثروتمند دو برابر شده است (یعنی فقیر، فقیرتر و ثروتمند، ثروتمندتر شده‌اند).

● کشورهای صنعتی بیش از همه به خاطر رقابت‌های بین‌المللی به طبیعت آسیب وارد کرده‌اند.

● حدود یک چهارم جمعیت دنیا با درآمد کمتر از ۱ دلار و یک سوم از آن‌ها با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند.

می‌توان گفت؛ جهانی شدن شکاف و فاصله بین کشورهای فقیر و غنی را کاهش نداده است. آنچه برای جهانی شدن اهمیت داشته و موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسد، تلفیقی از تولید و سازندگی به خصوص محصولات با تکنولوژی بالا است. اما همان طوری که، مطالعه موردی که در خصوص "مکزیک" انجام شد، "جهانی شدن" به تنهایی نمی‌تواند استاندارد بالاتر از زندگی را تضمین کند. همچنین تجربه "مکزیک" به این مقوله که "تجارت کنید، نه کمک" را زیر سؤال می‌برد.

تجربه مکزیک

تجربه مکزیک مبتنی بر توسعه صادرات^۹ بوده است که به سال ۱۹۶۵ به دلیل حمایت تولیدکنندگان داخلی و کاهش و منع

مهاجرت غیرقانونی (که توافقی بین آمریکا و مکزیک مبنی بر ارسال مواد اولیه از آمریکا به مکزیک انجام شده بود) بنا شد. اما در سال ۱۹۸۰-۸۲ مشخص گردید:

● بدهی خارجی مکزیک به بیش از ۸۰ میلیارد دلار افزایش یافت و آن کشور تا سال ۱۹۸۲ جزو مقروض‌ترین کشور دنیا محسوب شد،

● نرخ تورم به ۳۰ درصد رسید و تا سال ۱۹۸۲ به ۱۰۰ درصد افزایش یافت.

در این راستا، بانک جهانی و سازمان بین‌المللی پول از سال ۱۹۸۰ به بعد از مکزیک خواستند که خود را با معیارهای استراتژی صادرات (تجارت) منطبق سازد در نتیجه اقدامات زیر صورت گرفت:

● گواهی و هزینه واردات کالا را کاهش داده و حذف نمود،

● درصد عمده‌ای از تجارت را در کشور خصوصی کرد،

● به صورت قابل توجهی، تعرفه‌ها و کنترل بر سرمایه‌گذاری را کاهش داد،

● به توافق عمومی تعرفه و تجارت، سازمان تجارت آزاد آمریکای شمالی پیوست و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین توافقنامه تجاری بست.

در نتیجه این اقدامات نتایج مثبت و منفی را به دنبال داشت:

● تا سال ۲۰۰۰، درآمد مکزیک از تجارت ۲۰۰ درصد از درآمد نفتی آن کشور بیشتر شد در حالی که در سال ۱۹۸۵، درآمد نفت حدود ۵۵ و صادرات و تولیدات حدود ۳۰ درصد درآمد کل را تشکیل می‌داد. که این رقم در

سال ۱۹۹۵ بر عکس شد، نفت ۱۱ درصد و تولیدات دیگر ۸۵ درصد درآمد را تشکیل می‌دادند.

● در ۱۹۹۴ رشد صادرات به بالاترین حد رسیده است به طوری که مکزیک، هشتمین صادرکننده بزرگ جهان و دومین شریک تجاری آمریکا پس از کانادا شده است.

● در فاصله سال‌های ۱۹۹۸-۹۹، کالاهای با تکنولوژی بالا به ارزش ۳۵ میلیارد دلار (یعنی به اندازه چین که جمعیت ۱۰ برابر دارد) فروخت.

نتایج منفی: علی‌رغم دستاوردهای ظاهری پیامدهای ناگواری داشته است:

● سطح فقر افزایش یافت. به طوری که درآمدهای واقعی در طی دهه ۱۹۸۰، حدود ۴۰ درصد افت نمود و تا دهه ۱۹۹۰ افت

شدیدتری را نیز به همراه داشت،

● در سال ۱۹۹۶ گزارش شد که ۴۲ درصد از جمعیت مکزیک



**طبق آخرین گزارش
بانک جهانی متوسط درآمد
در ۲۰ کشور ثروتمند دنیا ۳۷
برابر ۲۰ کشور فقیرترین دنیا
می‌باشد**





زیر خط فقر زندگی می کنند،

● فقر شدید سبب شد که حدود ۲۵ درصد جمعیت به طور غیر قانونی (بر خلاف توافقنامه آمریکا و مکزیک) به آمریکا مهاجرت نمایند،

● حدود ۶۰ درصد از جمعیت فاقد امنیت اجتماعی بودند و به همین منوال به شرایط سخت کار در محیط های صنعتی ادامه می دادند،

● در آموزش خوب عمل نشد و متوسط تحصیل حدود ۷ سال و در مناطق روستایی بسیار پایین تر می باشد،

● نابرابری درآمد بیشتر شده است. درآمد کل حدود ۲۰ درصد خانواده ها، از ۴۹/۵ درصد در سال ۱۹۸۴ به ۵۸/۲ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش پیدا کرد.

در نتیجه این نابرابری در مکزیک و همینطور در آمریکا، به طور یقین با اختلافات فرهنگی و نژادی مرتبط می باشد. و حدود ۶۰

درصد جمعیت مکزیک فقیر و بی شرافت محسوب می شوند که بیشتر روستائیان را شامل می شود که برای مالکان اعیان کار می کنند که این وضعیت منجر به شورش زاپاتیستا^{۱۰} در ایالت چایپاس^{۱۱} شد.

کیفیت ضعیف حکمرانی در مکزیک

در مطالعات پیشرفت های اقتصادی، دلایل

جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و انتخاب سیاست های متنوع اقتصادی، به عنوان دلایل پیشرفت بر شمرده می شوند و به طور حتم جهانی شدن استاندارد بالاتر و رفاه را تضمین نمی کند و پیشرفت چیزی بیش از تولید کالا و خدمات می باشد. به عنوان مثال در یک تحقیقی تولید خالص ملی لیبی در حد

متوسط برآوردهای بانک جهانی اعلام شد، در حالی که ۷۵ درصد جمعیت لیبی بی سواد و ۷۵ درصد درآمد ملی مربوط به خانواده های صاحبان شرکت های خارجی مستقر در لیبی می باشد.

در مورد مکزیک، دلیل اصلی این کشور از عدم بهره مندی منافع جهانی شدن مربوط به حکمرانی ضعیف^{۱۲} آن است که به بعضی از موارد اشاره می شود:

● سیاستمداران بیشتر به این موضوع اهمیت می دهند که چه کسی به حکومت می رسد نه اینکه کیفیت این حکومت چگونه است،

● به تنظیم و انتخاب سیاست ها بیشتر از بکارگیری آن ها اهمیت می دهند،

● بکارگیری قانون همواره با مشکل روبرو بوده و به همین دلیل:

● هزینه مبارزه با فساد، دو برابر بودجه تحصیلی و آموزشی است،

● پرداخت رشوه امر عادی و معمولی در اجتماع به حساب می آید،

● حتی به پلیس آموزش داده می شود که چگونه از تاجران و همشهریان پول بگیرند،

● جنایتکاران با پرداخت رشوه آزاد می شوند و تنها به ۸ درصد جنایات رسیدگی می شود،

● اکثر ساکنان شهر مکزیک برای دریافت خدمات رشوه پرداخت می کنند،

● عدم توجه حاکمان به جرم و جنایت، مردم خودشان برای جلوگیری از جنایت متوسل به زور می شوند،

● یک گزارشگر حقوق بشر ادعا نمود که در مکزیک از هر ۱۰ نفر قاضی فدرال ۷ نفر فاسد می باشند.

● در مقررات مکزیک هیأت منصف یا داوری برای احکام صادره وجود ندارد،

● به خاطر بی تفاوتی مسئولان، کشتارها و جنایات و قتل زیاد و شکنجه هر روز نسبت به قبل بیشتر می شود،

● به دلیل پرداخت پول توسط دولت و جنایت کاران به سردبیران و ناشران، مطبوعات حقایق را سانسور می کنند،

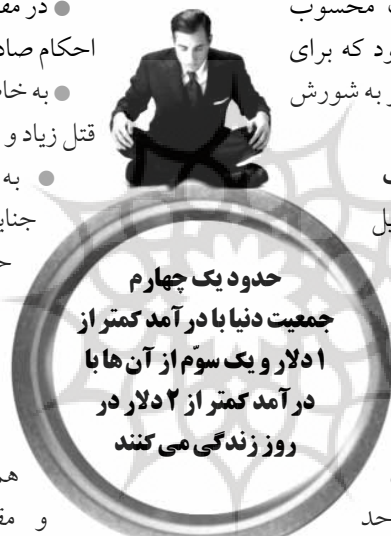
● حدود ۲/۵ درصد از درآمد ملی و ۸ درصد صادرات از طریق تجارت غیر قانونی مواد مخدر به دست می آید،

● قانون مدنی در آن کشور وجود ندارد و همچنین ارزیابی درستی از نحوه اجرای قوانین و مقررات صورت نمی گیرد و نمی توان کارگزاران را به اجرای قانون مجبور کرد.

مقایسه مکزیک با کره جنوبی

اگر سؤال شود چه اتفاقی باید بیفتد تا پیشرفت در کشورها حادث شود؟ در پاسخ به این سؤال، ما با سؤالات دیگری مواجه می شویم. از جمله: چرا جهانی شدن برای برخی کشورها مفید ولی برای برخی دیگر مفید نمی باشد؟ دموکراسی و آزادی (مانند؛ رقابت انتخاباتی و سیستم های چندگانه) در پیشرفت های اقتصادی و کاهش فساد چقدر مؤثر است؟ چرا فساد در برخی از کشورها ویران کننده و گسترده است؟

این مقایسه به خصوص در مورد این دو کشور مهم است. چرا که کره جنوبی (در اول دهه ۱۹۶۰) حتی فقیرتر از مکزیک بود و تقریباً نیمی از جمعیت کره در فقر مطلق بسر می بردند. ولی در همان زمان، در مکزیک تورم کم بود و وضعیت اقتصادی نسبت به کره بهتر بود و به سرعت به سمت صنعتی شدن پیش می رفت تا



حدود یک چهارم جمعیت دنیا با درآمد کمتر از ۱ دلار و یک سوم از آن ها با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند

آنجائی که در المپیک ۱۹۶۸ از آن کشور دعوت شد که میزبان بازیها شود و انتظار می رفت که "صادرات نفتی" به تنهایی بتواند مکزیک را ثروتمند سازد ولی چنین اتفاقی نیفتاد. به عنوان مقایسه می توان گفت:

- هر دو کشور تحت تأثیر جهانی شدن اقتصاد قرار گرفتند، درآمد کره جنوبی نسبت به مکزیک ۵۰ درصد بالاتر رفت،
- فساد، دموکراسی، استانداردهای زندگی در مکزیک راکد و در کره معیارها به نحو مثبت حرکت خوبی کرد،
- رشد سالانه تولید خالص ملی در دهه ۱۹۹۰، در کره ۵/۵ درصد و در مکزیک ۳/۱ درصد بود،
- تا سال ۲۰۰۱، صادرات کره ۱۵ درصد از مکزیک بالاتر بود،
- در کره دو سوم جمعیت از تحصیلات بالاتر از دوره راهنمایی برخوردار هستند و این نسبت در مکزیک ۲۰ درصد است،

- اگرچه خوداشتغالی در هر دو کشور حدود ۲۸/۵ درصد است اما در مکزیک ۴۰ درصد جمعیت با میزان درآمد کمتر از ۲ دلار در روز، زندگی می کنند که در کره جنوبی این رقم معنایی ندارد،
- در کره جنوبی ایمنی شغلی، بیمه، بازنشستگی و از کارافتادگی برخلاف مکزیک همواره به کار گرفته شد.

یکی از عوامل مهم پیشرفت در کره این است که رهبران سیاسی در کره جنوبی مشغول تجزیه و تحلیل بر روی راه های پیشرفت اقتصادی بوده و هستند و خواهند بود و مسئولیت "موفقیت" و "شکست" را بر خلاف مسئولان مکزیکی، خودشان می پذیرند.

در حالی که این تجزیه و تحلیل در کشورهای پیشرفته مفید به نظر می رسد. اما در کشورهای در حال توسعه وضعیت بدین منوال نمی باشد. زیرا این موارد جزو فاکتورهای بهبود و تولید به حساب نمی آید.

تئوری انعطاف پذیری (کشش) سیاسی

در بانک جهانی که اقتصاد بر مذهب برتری دارد، کارکنان آن توجه خود را به اصلاحات و تنظیم ساختار و دادن وام معطوف می کنند. اما ریچارد مور^{۱۳} عقیده دارد که آنان درک غیر واقعی از پیچیدگی های موقعیتی، سیاسی و اقتصادی اصلاحات دارند، لذا در این صورت است که تئوری انعطاف پذیری سیاسی^{۱۴} می تواند مفید واقع شود.

- هر چه دولت ها بیشتر بتوانند به جای استفاده از شکل های سخت افزاری قدرت، از شکل های نرم و ملایم قدرت سیاسی بهره گیرند، کارآمدتر خواهند بود،

- همانطوری که دولت ها قدرت های ملایم و سخت را با هم منطبق کرده و به شکل منعطف می توانند تمرکز را بدون از دست دادن قدرت منتقل کنند، می توانند از این طریق بر مردم نفوذ کنند،
- انعطاف پذیری سیاسی، بستگی به انتخاب سخت افزار سیاسی مناسب از قبیل اشکال بی طرف ادارات، قوانین و تکنولوژی دارد ولی قسمت اعظم آن، بستگی به نرم افزار سیاسی یعنی رابطه سلیقه ای مردم و رهبران و کیفیت این رابطه دارد،
- نرم افزارهای سیاسی همواره می تواند مؤثر واقع شود،
- برای تقویت نرم افزارهای سیاسی، متعادل ساختن آن (یعنی مشارکت دیگران) هم لازم است.

در کره جنوبی، همواره استفاده از نرم افزارهای سیاسی نسبت به مکزیک بهره ای بیشتر برده شد. به عنوان مثال: در سال ۱۹۶۰، مؤسسه "خدمات شهری" که به عنوان مؤسسه ای فاسد مطرح بود در دهه ۱۹۷۰ به عنوان یکی از محبوب ترین مؤسسات در جهان درآمد. یا از سال ۱۹۹۷ در کیفیت خدمات شهری کره پیشرفت هایی به وجود آمد و این موضوع منجر به مبارزه با فساد شد. در کره جنوبی به تبعیت از ژاپن، کارکنان از بین بهترین های فارغ التحصیلان دانشگاه های ملی انتخاب و در مشاغل حساس سیاسی و اقتصادی به کار گیری می شدند.



یکی از عوامل مهم پیشرفت در کره این است که رهبران سیاسی در کره جنوبی مشغول تجزیه و تحلیل بر روی راه های پیشرفت های اقتصادی بوده و هستند و خواهند بود و مسئولیت "موفقیت" و "شکست" را بر خلاف مسئولان مکزیکی، خودشان می پذیرند

مطالعه موردی مقایسه ای

برای تبیین نتایج بکارگیری تئوری انعطاف پذیری سیاسی مقایسه زیر انجام شد. هر چند که مکزیک نسبت به کره دارای منابع طبیعی و توانایی بالقوه بیشتر بوده است اما از کره عقب افتاد.

توسعه روستایی

● مکزیک. در مناطق روستا فقر بسیار بالاتر از مناطق شهری است، تحصیلات پایین، ناامنی، عدم حمایت قانونی در خصوص مالکیت بر زمین، آلودگی، مشکلات اعتباری از جمله مشکلات مناطق روستایی است.

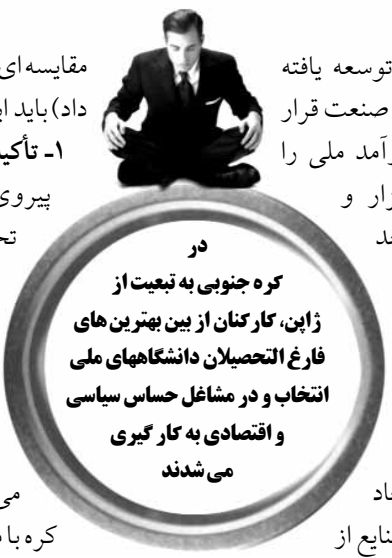
- کره جنوبی. در سال ۱۹۶۰ اختلاف درآمد مناطق شهری و روستایی چندان نبود اما در سال ۱۹۷۰ این اختلاف به ۲۰ درصد افزایش یافت. دولت برای فایق آمدن بر این فاصله، ۴ برنامه را (شامل: کمک های حمایتی، توسعه جاده های روستایی، تشویق کشاورزان به تولید محصولات و ...) طراحی و اجرا کرد. در نتیجه در سال ۱۹۸۶، کشاورزان درآمدی را، در حدود ۸۸ درصد به اندازه ساکنین شهرها به دست آوردند و پیشرفت روستایی به صورت زیادی شبیه به اروپا و ژاپن گردید.

توسعه صنعتی

- مکزیک. انعطاف ناپذیر بودن سیاسی، باعث افت تجاری و



فعالیت در مکزیک شد. بیشتر کشورهای توسعه یافته تحصیلات و دانش را در خدمت مؤسسات و صنعت قرار می دهند. اما مکزیک تنها ۵٪ درصد از درآمد ملی را صرف تحصیلات عالی، پیشرفت نرم افزار و تحقیقات تکنولوژی می کند. در حالی که حد متوسط بودجه تحقیقاتی نسبت به درآمد ملی در سطح جهان به طور متوسط ۴ درصد است. به این دلیل مکزیک علی رغم افزایش حجم تولید به سوی غیر صنعتی شدن پیش می رود.



در
کره جنوبی به نفعیت از
ژاپن، کارکنان از بین بهترین های
فارغ التحصیلان دانشگاه های ملی
انتخاب و در مشاغل حساس سیاسی
و اقتصادی به کار گیری
می شدند

مقایسه ای را هم در خصوص چین و مکزیک انجام داد) باید این سؤال را پرسید که مکزیک چه کند؟
۱- **تأکید بر تحصیلات و آموزش عالی.** مکزیک به پیروی از کره جنوبی سرمایه گذاری در امر تحصیلات و آموزش عالی را باید بالاتر ببرد. چرا که کره ۱۳/۳ درصد درآمد ملی خود را صرف تحصیلات و آموزش می کند اما مکزیک فقط ۵ درصد درآمد ملی را صرف تحصیلات و آموزش می کند.

۲- **توانمندسازی جامعه.** مکزیک می تواند پیشرفت و توسعه را از کره بیاموزد. کره با مشارکتی کردن، در سطح مناطق بومی، محلی و افزایش توان بالقوه و بالفعل، به خصوص در امر توسعه روستایی شامل: کشاورزی، حمل و نقل، راهها و نظایر آن، سبب درآمدزایی روستائیان و تقویت تولید و ساختار اجتماعی شد.
۳- **توسعه نرم افزار سیاسی.** دولت مکزیک (مثل کره) باید نقش استراتژیک را در توسعه اقتصادی بازی نماید و خود را متعهد به آن بداند. باید افراد توانمند و تحصیل کرده، را در بخش اقتصادی و سیاسی استخدام کند. با اصلاح قوانین و نظایر آن از هر گونه فساد، رشوه جلوگیری نماید. بالاتر از همه این موارد، امید را تقویت و تا حد زیادی جایگزین نمی توان انجام داد" کند. ■

پی نوشت ها:

۱- لازم به ذکر است، با تلفات به وجود نکات و پیام ارزنده و مفید و همچنین سازگار بودن محتوای این مقاله با ویژگی های کشور ما، سعی شده است، به جهت طولانی بودن متن انگلیسی، ضمن حفظ پیام اصلی مقاله، خلاصه ای که قابل درج در مقاله باشد تهیه شود.

2. International Journal of Public Administration vol 27 13 & 14, pp.1031-1059, 2004.

3. Correspondence: Herbert H. Werlin, Westchester Park Drive, College Park, MD 20740, USA. Email:werlin@crosslink.net

۴. عضو هیأت علمی دانشگاهها آزاد اسلامی واحد ساری - دانشجوی دوره دکترای مدیریت دولتی - عضو انجمن مدیریت ایران.

- p5.maguilo dora
- 6. the Lexus and the olive tree
- 7. Oswaldo de Rivero
- 8. the myth of Development: Non-viable Economies of the 21 century.
- 9. export-oriented
- 10. Zapatista
- 11. Chiapas
- 12. Poor Quality of Governance
- 13. Richard Moore
- 14. Political Elasticity (PE) Theory

● **کره جنوبی.** در سال ۱۹۶۹، کره با ایجاد شبکه ای از مؤسسات آموزشی در نزدیکی صنایع از بانک جهانی وام گرفت و تعلیم دهندگان نیازهای صنایع را بررسی کرده و ارتباط نزدیکی بین مؤسسات و صنعت ایجاد نمود و یک بخش توسعه و تحقیق در وزارت آموزش و پرورش برای معرفی تکنولوژی کامپیوتر هم راه اندازی کرد. با ایجاد ارتباط بین نظام آموزشی و طرح های توسعه اقتصادی، زمینه ای برای جذب ۸۰ درصد فارغ التحصیلان شد.

رئیس جمهور وقت کره به جای برنامه جلوگیری از قرار مغزها، برنامه "جذب مغزها" را ترتیب داده و افراد متخصص کره ای در سراسر دنیا را جهت پرکردن پست های حساس در صنایع فراخواند. دولت به گسترش صنعت الکترونیک پرداخت و به رتبه چهارم در جهان رسید.

تا پایان ۱۹۹۰، حدود ۵ درصد از درآمد ملی صرف تحقیقات و توسعه به عنوان سرمایه گذاری در فعالیت تکنولوژی تلقی شد. این سرمایه تقریباً برای حمایت از ۳۰۰۰ طرح تحقیقاتی که شامل بیش از ۱۰۰۰ واحد در دانشگاهها و ۲۰۰ مؤسسه عمومی تحقیقاتی بود صرف شد. این از جمله موارد و زمینه های علل توسعه صنعتی در کره بود.

نتیجه گیری: مکزیک چه چیزی می تواند از کره جنوبی یاد بگیرد؟!

مقاله جدیدی هم در مجله اکونومیست، خاطر نشان کرد، چون هزینه دستمزد در چین یک چهارم مکزیک است، حدود ۳۰۰ کارخانه تولیدی (به خصوص در زمینه الکترونیک) از مکزیک به چین منتقل شده اند. همچنین، هزینه انرژی بالاتر، هزینه مخابرات بالاتر، وجود قوانین پیچیده کار، نامساعد بودن شبکه حمل و نقل از جمله معایب در مکزیک است که به چین امتیاز بخشیده است. بالاتر از همه مکزیک نسبت به چین مهندسیین فارغ التحصیل کمتری دارد و سابقه ضعیفی در آموزش تکنولوژی اطلاعات داشته و سرمایه گذاری در امر تحصیلات نیز با چین همگام نیست. حالا بدون توجه به مقاله مورد اشاره (که